

تحقیر تاریخی یک ملت

تا جایی که یادم هست به تاریخ جنگ جهانی اول و دوم و حوادث آن دوران بسیار علاقه‌مند بودم و کتابهای متعددی در مورد آن می‌خواندم. البته هر جا به ایران و حوادث ایران می‌رسید به سرعت عبور میکردم یا نمی‌خواندم چون چیزی جز تحقیر و سرافکندگی و خجالت برای ایران و ایرانی ندارد: ایران بدون اینکه نقشی در جنگ داشته و به کسی اعلان جنگ کرده باشد و بدون اینکه منافعی داشته باشد و بدون اینکه حتی طرفهای درگیر در جنگ را بدرستی بشناسد! در هر دو جنگ، دو مرتبه اشغال شد و حاکمان ایران سرنگون شدند. بدتر و تحقیرآمیزتر از همه اینکه «عهدنامه تهران» که با حضور سران شوروی و غرب در تهران بر علیه آلمان و متحدین برگزار شد و نقش مهمی در خاتمه جنگ داشت، بدون حضور شاه ایران و حتی بدون اطلاع وی برگزار شد! شاه ایران از طریق رادیو متوجه شد که سران متفقین در کشورش، چند صد متر آنطرف تر از کاخ شاه، گردآمده و مشغول امضای مهمترین عهدنامه دنیا در پایان دادن به جنگ جهانی هستند و حتی اجازه ملاقات چند دقیقه‌ای هم به شاه ایران که در کشورش حضور داشتند، ندادند! چه خفتی واقعا بالاتر از این؟ حالا هرچقدر بگوییم که ما نوادگان کوروش و داریوش هستیم یا نژاد ما هم همانند آلمانها، نژاد آریایی است، آیا این خفت از تاریخ دنیا و جنگ جهانی پاک میشود؟ آیا دنیا ما را تمسخر نمیکند؟ یک بار قضیه «عهدنامه تهران» را در اولین ملاقات از زبان استاد راهنمای خودم که یک روس تبار بود شنیدم. به شوخی گفتم «خب پس ما ایرانیها باعث پایان جنگ جهانی دوم شدیم». خنده تلخی کرد و گفت: «البته میدانی که شاه ایران را اصلا در آن جلسات راه ندادند!!». یعنی ملتی که در طول تاریخ، عقب افتاده و مغلوب بوده حتی به شوخی هم نمیتواند برای خود افتخار آفرینی! کند.

در سرتاسر تاریخچه نظامی جنگ جهانی اول و دوم، آنچه موجب حیرت و کنجکاوی یک محقق یا مهندس می‌شود اینست که کشور کوچکی مانند آلمان که یک پنجم ایران مساحت داشته و دارد، چگونه تبدیل به یک غول صنعتی شد بطوریکه ماشین جنگی پیشرفته و هولناک آنها براحتی از روی شوروی و آمریکا و اروپا رد شد و آنها را له و لگدمال کرد؟ و اگر سرمای سیبری نبود آنها امروز مستعمره آلمان نازی بودند. کشوری که در بحبوحه جنگ، در عرض دو ماه، هواپیماهای جنگی جدید و عجیب طراحی میکرد و ظرف چند هفته می‌ساخت. اولین موشک‌ها را اختراع کرد و ساخت و کل شهرهای انگلیس را زیر آتش موشک گرفت. کل ظرفیت کشتی‌سازی آلمان را تبدیل به ساخت زیردریایی کرد و هر دو روز یک زیردریایی جدید آب‌اندازی میکرد و کل کشتیرانی دنیا را زیر سلطه گرفت و حتی برای اولین بار در تاریخ دنیا، زیردریایی‌های نفتکش برای پشتیبانی زیردریایی‌های نظامی ساخت تا بتوانند به سواحل آمریکا برسند و کشتی‌های آمریکایی را در خانه خودشان غرق کنند که کردند. یا هزاران ابداع عجیب و غریب دیگر که مایه حیرت هر انسانی است. گویا ابداع و نوآوری مهندسی برای این ملت، هیچ حد و مرزی ندارد. از این رو آلمانها همیشه در چشم یک ملت ممتاز، بافکر، اندیشمند، مخترع، صنعتی، قدرتمند و بااراده و وطن‌پرست بوده‌اند. اولین کتابی که ترجمه کردم کتاب U-Boat بود که با عنوان «تاریخچه فناوری زیردریایی‌های آلمانی» چاپ شد. هرکسی این کتاب را می‌خواند متوجه می‌شود که آنها چگونه با نبوغ مهندسی بی‌پایان خود، فناوری زیردریایی‌های نظامی را بطور کلی متحول کردند.

در اولین سفر خارجی خود در سال ۸۶ برای شرکت در مسابقات اختراعات به آلمان رفتم. از بدو ورود، مبهوت محیط پیرامون بودم. به موزه‌ها می‌رفتم. به شهرهایی که میدانستم چه جنگهایی در آنجا اتفاق افتاده یا چه نقشی در جنگ داشته‌اند: مونیخ، نورنبرگ، برلین، هامبورگ و ... با یک کوله پشتی شهر به شهر را می‌گشتم. دیدن این سرزمین و فرهنگ مردمانش برایم یک اتفاق شگفت‌انگیز بود. آنچه سالها از تاریخ این کشور در جنگ خوانده بودم جلوی چشمانم بود.

در یک مسیر از هامبورگ به مونیخ، ۹ ساعت را در قطار بودم و طبیعت سبز و کوهستانی قاره سبز را تماشا می‌کردم. در میانه مسیر متوجه شدم که فرد آنطرف راهرو یک روزنامه روی میز گذاشته و مشغول مطالعه است. عکس صفحه اول روزنامه، تصویر احمدی‌نژاد و هوگوچاوز در آغوش یکدیگر بود. قطار تقریباً خالی بود. رفتم اجازه گرفتم و روبروی وی نشستم. یک مرد تقریباً ۶۰ ساله شیک‌پوش با موهای سفید. استقبال گرمی کرد. گفتم شما احمدی‌نژاد را دوست دارید؟ گفت احمدی‌نژاد را دوست ندارم، عاشق او هستم!! برای من خیلی خیلی عجیب بود این حرف. آن سالها اوج کشمکش هسته‌ای ایران و آمریکا و غرب بود. گفتم من ایرانی هستم و او رئیس جمهور ماست. یک «ووووو!!! اووووو» بلند کشید و سریع روزنامه‌ها را از روی میز جمع کرد و به گرمی دست داد. پس از کمی آشنایی متوجه شدم که بازنشسته یکی از سازمانهای دولتی آلمان هست. البته نگفت کدام سازمان و کجا. خب من هم طبق عادت همیشگی و قاعده رایج، جانب احتیاط را رعایت می‌کردم. پرسیدم شما واقعا احمدی‌نژاد را دوست دارید یا شوخی می‌کنید. پاسخ داد: گفتم که او را دوست ندارم، عاشق او هستم!! گفتم ممکن است بگویید چرا؟ حدود ۴۵ دقیقه پیوسته و با هیجان صحبت کرد. انگلیسی نصفه و نیمه با لهجه آلمانی! چیزهای جالبی می‌گفت، با این مضمون که "از شخصیت احمدی‌نژاد خوشم می‌آید. خوب جلوی آمریکا ایستاده. دارد بمب اتم می‌سازد!!! راه حل ایستادن جلوی فلدری آمریکا همین است". برایم عجیب بود که یک آلمانی دارد از این حرفها میزند. پرسیدم حالا شما چرا از ایستادن مقابل آمریکا خوشحال هستید. گفت: "آمریکا همیشه همه ملت‌های دنیا را تحقیر کرده و میکند حتی کشورهای اروپایی و آلمان را. اصلا علت بروز جنگ جهانی اول و دوم همین تحقیر کردن آلمانی‌ها بود. آلمان برخلاف سایر کشورهای اروپایی هیچوقت نخواسته زیر سلطه آمریکا باشد. جنگ دوم به این خاطر پیش آمد که پس از جنگ جهانی اول طبق «عهدنامه ورسای» آنها تا توانستند آلمانی‌ها را تحقیر کردند حتی در کتابهای درسی خودمان. همین غرور زخم خورده آلمانی‌ها باعث ظهور هیتلر شد. مردم آن زمان به «پیشوا» اعتقاد قلبی داشتند و او را منجی خود میدانستند. البته این سلطه آمریکایی‌ها پس از جنگ جهانی دوم تا همین امروز علیه آلمان ادامه دارد بطوریکه آلمان حتی حق داشتن یک ارتش واقعی و قدرتمند را هم ندارد. برای آلمان یک تعداد مشخصی از تجهیزات نظامی تعریف شده و حق عدول از آنها را ندارد و برای داشتن تعداد بیشتر هواپیما و کشتی و زیردریایی باید از آمریکا مجوز بگیرد!! که البته نمیدهند مگر اینکه بخواهد به سایر کشورها صادر کند و برای خدمت در ارتش آلمان نباشد! ... امروزه همه مردم آلمان این تحقیر را احساس می‌کنند. ژاپنی‌ها هم شرایط ما را دارند چون در جنگ دوم متحد ما بودند. تقریباً همه مردم آلمان از اینکه کشوری در مقابل سلطه آمریکا بایستد استقبال میکنند هرچند حاکمان و سیاستمداران آلمان نتوانند این را به زبان بیاورند و بیان کنند...".

حرفهای این آدم برای من مایه قوت قلب و غرور آفرین بود. گویا برای اولین بار در تاریخ پر از تحقیر و شکست و عقب نشینی ۴۰۰ ساله ایران، برای اولین بار به عنوان یک کشور مستقل و مقتدر از ما یاد می‌شود که محلی از اعراب داریم و «نخودی و توپ جمع‌کن» نیستیم. تا قبل از این فکر می‌کردم فقط یک ایرانی از اتفاقات جنگهای جهانی، تحقیر شده است ولی دیدم که در کشوری مانند آلمان هم این حس تحقیرشدگی و نفرت از سلطه‌خواهی آمریکا بیشتر از ایران است البته با این تفاوت که آلمان مقصر و شروع کننده هر دو جنگ جهانی و عامل کشتار ۷۰ میلیون انسان در دو جنگ بود ولی ایران، اعلام بیطرفی کرد و حتی یک تیر هوایی مشقی هم شلیک نکرد!

در این ایام و روزها، مذاکرات اتمی ایران با قدرتهای ۴+۱ (انگلیس، فرانسه، آلمان، روسیه و چین) در جریان هست ولی ایران اجازه نداده که دولت جدید آمریکا (به ریاست بایدن) در مذاکرات حضور داشته باشد (بدلیل خروج یکجانبه آمریکا از عهدنامه برجام در زمان ترامپ) و آمریکا مجبور است از پشت درهای بسته، مذاکرات اتمی را پیگیری کند! واقعا وقتی این شرایط را با شرایط عهدنامه تهران مقایسه میکنم که روزولت، رئیس جمهور آمریکا، به پادشاهی که بدون اجازه در کشورش حضور یافته بود حتی ۵ دقیقه اجازه ملاقات نداد، جگرم خنک می شود و احساس غرور میکنم. بعضی رفقا و اقوام به من می گویند که «تو چرا اینقدر طرفدار این آخوندها هستی؟». می گویم «چگونه ممکن است یک ایرانی باغیرت باشی و از تاریخ معاصر سراسر تحقیر و سرافکندگی و عقب افتادگی و محرومیت ایران اطلاع داشته باشی، آنوقت از اقدامات و مواضع مقتدرانه این حکومت فعلی به وجد نیایی و لذت نبری؟! چرا آدم باید عقل و فکر و شعور خود را به تبلیغات بیگانه بفروشد؟ شبکه های ماهواره ای خارجی که ۲۴ ساعته این حکومت را می کوبند معلومست که دنبال چه هستند. آنها می خواهند ایران دوباره به همان دوران خواری و خفت و زوال بازگردد که ...».

ولی آنچه امروز در ایران در جریان است، یک حرکت مقتدر نظامی و مستقل است که میتواند منجر به مرمت و بازیابی غرور له و لگدمال شده تاریخی ایران شود. آلمان و ژاپن علیرغم داشتن رتبه سوم و چهارم اقتصادی دنیا، احساس مستعمره بودن دارند ولی امروزه مردم ایران خودشان برای سرنوشت خودشان تصمیم میگیرند و فعلا اقتدار نسبی خوبی دارند که انشاء الله با حصول تسلیحات اتمی، تکمیل تر شود. انشاء الله.